

سخن گفتن و عمل کردن در باب تحولات نظام دینی اصولاً شاق و حساس و پرماجر است. این حساسیتها وقتی بیشتر می شود که موضوع مورد بحث مربوط به نهاد متکفل دین و دیانت باشد؛ آن هم دین و مذهبی با خصوصیات اسلام و تشیع که در بسیاری وجود قابل مقایسه با سایر ادیان و مذاهب نیست. اما به هر حال این سخنها و کردارهای حساس به شکل اجتناب ناپذیری در بستر تحولات اجتماعی بروز می کنند و خواه ناخواه دین و نهادهای مقدس دینی را درگیر مقوله تحول اصلاح می سازند. معمولاً تحول در متون یا امور و مفاهیم دینی زاده کاستیها و نارساییهاست و در اغلب موارد، موجب بهبود، پیشرفت و رشد و توسعه می گردد. سیر تحول در حوزه و روحانیت تشیع اگرچه عمیق و پردامنه است، اما مرحله اساسی، فراگیر و پرشتاب آن مربوط به چند دهه اخیر می باشد. شاید مهم ترین تحول حوزه های علمیه شیعه در قرون جدید را بتوان مربوط به احیای اصولگرایی در مقابل اخباریگری توسط وحید بهبهانی (ره) دانست که پویایی اجتهاد را به فقه و فقاہت شیعه بازگرداند؛ اما اصولگرایی و پویایی در فقه، به تنهایی کافی نبود؛ بلکه نیازمند تحولاتی اساسی در نگرش و کنش حوزه های علمیه نیز بود. همچنین ساختار و سازمانی منظم و فعال و یکدست نیاز داشت تا بتواند با تحولات عصر جدید تعامل و تعاشی کند. رشد و توسعه سیاسی، اقتصادی، جمعیتی و فن آوری، انسان دوران معاصر را با پرسشهایی جدید و نیازهایی تازه مواجه ساخت که همگی در گرو کسب تکلیف دینی و معنوی بودند. بیمه و بانکداری، تمرکز و انحصار، علوم و فنون جدید، ژنتیک و کنترل جمعیت، هنرهای مدرن، استقراض، معاهدات بین المللی، مراجع بین المللی رسیدگی به اختلافات دولتها، دستیابی انسان به فضا و اعماق دریاها و ده ها موضوع جدید در حیات نوین بشری، موجد صدها مساله مستحدثه فرعی می شدند که به هر حال می بایست از سوی نهادهای دینی مورد توجه و اظهار نظر قرار می گرفت. بدون شک سهم شخصیتها و جریانات مختلف دینی در ایجاد تحول یا ثبات در نظام حوزه و یا رشد و توسعه نهادهای دینی به یک اندازه نیست. برخی از شخصیتها یا جریانات درونی یا برون حوزه در ایجاد تحول و اصلاح شکلی و محتوایی حوزه های علمیه بیشتر کوشیده اند و برخی کمتر؛ اما این دلیل آن نخواهد بود که مماشات و ملاحظات کسانی که کمتر کوشیده اند را با دیده های کاملاً بدبینانه بنگریم و خودداری و مماشات آنها را با درکی سطحی نظاره کنیم. نکته مهمی که باید بدان توجه کرد آنست که اساسی ترین و جدی ترین ایده های تحول و اصلاح از درون خود حوزه های علمیه بروز و ظهور یافته، و هنوز هم اگر دگرگونیهایی لازم باشد، بهتر و بایسته است که در پی خودنگری و خودگری آن باشد. انقلاب اسلامی و جهان بینی عظیمی که در پی آن به دنیا عرضه شد، بدون شک نیازمند موسسات و تحصیلات عظیمی برای تحکیم و تعمیق هرچه بیشتر آنست و ای بسا که ما را با نظام نوینی از نهادهای دینی تاریخ بشری مواجه سازد. مقاله ای را که پیش روی دارید، به جهت آشنایی بیشتر شما علاقمندان عزیز و گرامی تقدیم گردیده است.

اصلاح ساختار حوزه های علمیه، یکی از دغدغه های اصلی مراجع، روحانیون و مردم بوده است. از دیرباز مراجع بزرگ تقلید، با مشاهده نابسامانیهای موجود در حوزه به دنبال ریشه یابی و از میان بردن آن نابسامانیها بوده اند و همواره، این مساله را گاه به صورت خصوصی و گاه به صورت عمومی با روحانیون در میان گذاشته اند.

درواقع، یکی از اهداف و برنامه های اصلی آیت الله العظمی بروجردی (ره) رفع همین نابسامانیها بوده است.

عوامل مختلفی در ضرورت اصلاحات حوزه، موثر بوده است که می توان آنها را به عوامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم بندی کرد. از لحاظ سیاسی، به مواردی همچون ارتباط روحانیون در دوره های مختلف با حکومت قاجاریه و پهلوی و چگونگی مواضع سیاسی روحانیون و نیز رابطه روحانیون و حوزه های علمیه با احزاب فعال سیاسی و... مطرح بودند که بر ضرورت این تغییرات و اصلاحات تاکید می نمایند و از لحاظ فرهنگی، تاسیس دانشگاه ها و توسعه آنها، روشهای جدید مراکز آموزشی، آشنایی با فرهنگ غربی، شکل گیری نهادهای فرهنگی مختلف در مقابل حوزه های علمیه، از دیگر عوامل موثر در این زمینه بوده اند.

عوامل مهم دیگری که نارضایتی بسیاری از مراجع و روحانیون را به دنبال داشت، ساختار درونی حوزه ها بود که بخش عمده معضلات حوزه های علمیه از آن ناشی می شد که به بحث پیرامون آن خواهیم پرداخت.

در عین حال، موانع بسیار جدی ای در جهت تغییرات درون حوزه های علمیه، وجود داشت که درحقیقت، عامل اصلی رکود حاکم در حوزه ها و عدم تحول در ساختار و برنامه های حوزه، بوده است؛ بنابراین، درون حوزه همواره، دو نیرو در مقابل یکدیگر قرارداشتند: یکی، نیروهای تحول گرا و دیگری، نیروهایی که بر تداوم وضع موجود تاکید می کردند.

تحول گرایان، افرادی بودند که در پی متناسب کردن حوزه با تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و پیشرفتهای تمدن بشری فعالیت می کردند البته، این جریان به این نیرومندی و عمق که در این جا توصیف می شود، نبوده است و در مقابل آنها، برخی دیگر از علما بوده اند که هدفشان حفظ شکل و محتوای حوزه های علمیه است تا آنها را از هرگونه تحولی مصون بدارند.

درواقع، از دیدگاه این دسته از حوزویان، تمام مظاهر موجود در حوزه های علمیه از شکل و ساختار آن گرفته تا مضمون و محتوای آن همگی مقدس و غیرقابل تغییر هستند. البته، هریک از این جریانات و نیروها، دارای مبانی فکری و فقهی عمیق و گسترده ای می باشند که باید آنها را در جای دیگری مورد بحث و بررسی قرارداد. این طرز تفکرها را در دو دسته دیدگاه های درون حوزوی و برون حوزوی مورد مطالعه قرار می دهیم.

الف) دیدگاه های درون حوزوی

این دیدگاه ها با وجود داشتن سابقه طولانی تاریخی، از زمان تاسیس حوزه علمیه قم، توسط آیت الله العظمی حائری یزدی (ره)، تنها از دوران مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بدین سو، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. از زمان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، یکی از مسایل اصلی ای که ذهن ایشان و بسیاری از علمای برجسته حوزه را به خود جلب کرده بود، مساله وضعیت درونی حوزه و چگونگی همگامی آن با دانش و مقتضیات زمانه بود.

بنابراین، آیت الله العظمی بروجردی (ره) عزم خود را برای احیای دوباره حوزه به کار بست؛ چرا که در زمان رضاخان حوزه های علمیه به ویژه، حوزه علمیه قم ضربه های سنگینی متحمل شده بود و ایشان وقت خود را مصروف جبران خرابیهای گذشته کردند؛ در نتیجه، مهم ترین اقدام ایشان، تثبیت و سروسامان دادن مجدد حوزه علمیه قم بود. با تشریف آیت الله بروجردی، حوزه علمیه قم رونق دوباره ای گرفت.

از نظر این گروه، نظم و برنامه و معیار و ملاک خاصی برای گزینش و تحصیل طلاب وجود نداشت؛ از این رو، افراد و عناصر ناصالح و غیرشایسته در حوزه نفوذ می کردند و به لحاظ عدم ارزیابی از تحصیلات آنها به حضور خود در حوزه ادامه داده و درواقع، از مزایای حوزه استفاده می کردند؛ به همین دلیل، این دسته از طلاب، خواهان

اصلاحاتی مانند اداره حوزه و تشکیل هیات اداری، نحوه پرداخت شهریه، صدور کارت به طلاب و برگزاری امتحانات و تنظیم برنامه های درسی مشخص، برگزاری امتحانات منظم، نحوه ارتقای درسی طلاب، تشکیل مدارس حوزوی و تدریس زبان انگلیسی، انتشار مجله برای طلاب و امور دیگر در حوزه بودند.

این دسته، معتقد بودند که سازماندهی و شرایط فعلی روحانیت، جوابگوی نیازهای جدید طلاب نمی باشد و لازم است که اصلاحات گسترده تری با عنایت به شرایط و مقتضیات زمان در حوزه و در میان روحانیت انجام پذیرد. ضرورت چنین اصلاحاتی، موجب گردید که در اواخر دهه بیست، هیاتی از طرف علمای قم تشکیل گردد تا به تشکیلات حوزه علمیه روحانیت سامان داده و موضوع اصلاحات را در حوزه دنبال کند.

علی دوانی معتقد است که اصلاح و سازماندهی حوزه در آن دوره، «حیاتی» تلقی می شد.¹ با وجود اینکه در این زمینه، جلسات متعددی تشکیل گردید و رایزنیهای مختلفی با مرحوم آیت الله بروجردی صورت گرفت، باز این تغییرات در زمان ایشان شروع نشد. برخی، علت ناکامی اصلاحات در دوره ایشان را این مساله می دانند که اطرافیان آیت الله بروجردی این گونه تلقین کرده بودند که اصلاحات می تواند موجب کنارزدن ایشان از زعامت حوزه شود؛ به همین دلیل، آنها با اصلاحات مخالفت می کردند² و البته، شخص مرحوم بروجردی این قبیل اصلاحات را در حوزه ضروری می انگاشتند؛ ولی زمان را مناسب این کار نمی دانستند.³

برخی از زاویه دیگری، دوره مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را مورد تحلیل قرار می دهند و مهم ترین دستاورد ایشان را، کادرسازی ای می دانند که بعدها در پیروزی انقلاب اسلامی موثر بود. از این نظر در دوره مرجعیت آیت الله بروجردی... بنیاد شبکه روحانیت در گستره جغرافیای ایران به حد چشمگیری افزایش یافت. در حقیقت، بیشترین عامل تاثیرگذار بر توسعه این شبکه، تمرکز زعامت و مرجعیت در آیت الله العظمی بروجردی بود. نخستین نتیجه این تمرکز، سیل ارسال وجوهات شرعیه به مرکز بود که از یک سو، باعث افزایش پرداخت شهریه به طلاب و رونق طلبگی گردید و از سوی دیگر، باعث تاسیس مدارس دینی و مراکز مذهبی شد. پیامد این دو مورد، افزایش چشمگیر تعداد روحانیون در کشور بود.⁴ این شبکه، بیشتر، خود را وقف وظایف دینی روحانیت کرد. آیت الله بروجردی با تسهیل رشد نهادهای مذهبی، موجب گسترش کمی و کیفی روحانیون شد و امام راحل (ره) هم به آن روح سیاسی بخشید و از قوه به فعل درآورد.⁵

خط مشی سیاسی مرحوم آیت الله بروجردی هم در این زمینه، بسیار اثرگذار بود و با این وجود که هیات حاکم از نزدیک، بر اقدامات و فعالیتهای گسترده ایشان نظارت داشت؛ اما از آنجا که رویکرد عمومی آیت الله العظمی بروجردی، دوری از سیاست بود، نظام حاکم، خطر جدی ای از ناحیه رشد این شبکه احساس نمی کرد. تعامل آن مرحوم و حاکمیت بر عدم مداخله گذاشته شده بود.⁶

پس از ارتحال آیت الله بروجردی، بحث اصلاح در حوزه به صورت جدی تری مطرح شد و در عین حال، ابعاد جدیدی هم پیدا کرد و عده زیادی از طلاب که عمده آنها طلاب و روحانیون انقلابی و از شاگردان امام (ره) بودند طرح اصلاح حوزه را مطرح کرده، محورهای مختلفی را مورد تاکید قرار دادند.

در آن مقطع زمانی، طرح جدی اصلاح حوزه به طور کامل دارای ابعاد سیاسی بود و کتابی با عنوان بحثی درباره مرجعیت و روحانیت نیز در همین مقطع منتشر گردید که از این جهت، کتاب مهمی محسوب می شد.

در همین ایام، نشریاتی همچون بعثت و انتقام نیز انتشار یافت که برخی از مقالات آن به مباحث درونی و ضرورت اصلاحات در حوزه می پرداخت. مجله مکتب اسلام هم از همین زمان منتشر شد که یکی از محورهای اصلی مجله، نارساییهای درونی حوزه بود. به طور کلی در این آثار مطالبی درباره حوزه مورد توجه بود که محورهای

1. ساختار حوزه

یکی از مهم ترین مباحثی که همواره از سوی اصلاح طلبان حوزه، مورد توجه قرار داشت، ساختار و سازماندهی روحانیت بود و نیز نحوه اداره حوزه علمیه قم و چگونگی مدیریت آموزشی و مالی طلاب پیوسته، مورد انتقاد قرار می گرفت و بسیاری از علما و روحانیون از وضع حاکم بر حوزه های علمیه ناراضی بودند. در آن شرایط، نحوه مدیریت حوزه به طور کامل سنتی و مبتنی بر ساخت مرجعیت بود و مرجع تامة، اداره تمام امور حوزه را بر عهده داشت و از طریق اطرافیان خود، به رتق و فتق امور حوزه می پرداخت. به همین دلیل تا حد زیادی سلايق فردی و خواست اطرافیان مراجع، شیوه اداره خود را تعیین می کرد و در این میان، خبری از قانون نوشته یا نانوشته تشکیلات منظم، نهادهای اداره کننده و افراد صاحب صلاحیت برای این منظور وجود نداشت.

این وضع، نابسامانیهای مختلفی را در حوزه به وجود می آورد و بر تمامی ساختار حوزه از نهاد حوزه گرفته تا طلاب مشغول به تحصیل تاثیر می گذاشت و در عین حال، مفسد مختلفی نیز در پی داشت. از بین رفتن منابع مادی و انسانی، عدم مدیریت مطلوب نیروهای حوزوی برای گرفتن نتیجه بهتر، نفوذ عناصر ناصالح در لباس و کسوت روحانی، عدم نظارت بر تحصیل طلاب، بی برنامهگی در توزیع شهریه و امکانات رفاهی دیگر، عدم ارزیابی مطلوب از کیفیت تحصیلی، نفوذ برخی عوامل و عناصر ناصالح در بیوت مراجع، از جمله نارساییهای این سیستم بود. یکی از شماره های نشریه بعثت در این باره می نویسد: «ما صمیمانه از مراجع بزرگوار و زعمای عالیقدر حوزه می خواهیم تا وقت نگذشته است از مرحله لفظ تجاوز کرده، علی رغم، موانعی که اغلب آنها خیالی است، با شهامت هرچه بیشتر، عملا دست به کار اصلاحات شوند و اصلاحاتی وسیع و دامنه دار در زمینه های تحصیلی، تبلیغی، رشته تخصصی، تحدید لباس، امتحان ورودی، رسیدگی کامل به وضع طلاب، تحدید غیبتها، تعیین وقت منظمی برای شروع و تعطیل درسها، بنای ساختمانهای مجهزی به منظور تدریس، تغییر کتابهای درسی و رسیدگی به وضع اخلاقی محصلین، تراکم بودجه در یک جا، توزیع شهریه به وضع مطلوب و متناسب، طرد اشخاص نالایق و گاهی مخرب و مفسد و صدها مساله دیگر ... انجام دهند.» 8

این موارد، همگی ناشی از نارسایی ساختاری و سازمانی در حوزه علمیه از نگرش مبتنی بر شخص محوری است که شهید مطهری در مقاله مهم «سازمان روحانیت» درخصوص آن چنین می نویسد:

«ابتدا، چنین به نظر می رسد که صلاح و فساد اجتماع بزرگ یا کوچک، منحصر بستگی به صلاح و عدم صلاح افراد آن اجتماع و بالاخص زعمای آنها دارد؛ یعنی، فقط افرادند که همه مسوولیتها متوجه آنها است، بسیاری از افراد این چنین فکر می کنند و بر این پایه نظر می دهند. این دسته از افراد وقتی متوجه برخی مفسد اجتماعی می شوند، چاره کار را در زعیم صالح می دانند.... اما کسانی که بیشتر و عمیق تر مطالعه کرده اند، به این نتیجه رسیده اند که تاثیر واهمیت تشکیلات اجتماعی، از تاثیر واهمیت زعما بیشتر است ... اگر فرض کنیم زعمای صالحی در راس سازمانهایی قرار بگیرند که دارای نواقصی هستند، [کار آنها نتیجه چندانی نخواهد داد].» 9

شهید مطهری در آن دوره به این نتیجه رسید که مشکل اساسی حوزه، از فقدان تشکیلات و مسایل مالی آن نشأت می گیرد؛ به همین دلیل، ایشان و دیگر اصلاح طلبان، از هرگونه نظامی در حوزه استقبال کرده و هرگونه تشکیلات منظم در حوزه را به فال نیک می گرفتند و حتی بر ضرورت چنین محافل منظمی در حوزه، تاکید می کردند.

در یکی از شماره های نشریه بعثت در این باره آمده است: «تشکیلات، محور تمامی پیشرفتهای بشر بوده است و اسلام نیز در چهارده قرن پیش، بر اهمیت اجتماع و تقویت روابط و پیوندهای اجتماعی و مشورت در امور، و تعاون در راه هدفهای عالییه انسانی سفارش کرده است و در حال حاضر، روح تشکیلات و همکاری در کالبد خشک روحانیت دمیده شده و مخصوصا طبقه جوان بی اندازه از کارهای اجتماعی، هماهنگی و همکاری استقبال می کند و در این زمینه، گامهای بلندی در راه ایجاد تشکیلات مناسب با وضع روز برداشته شده است.»¹⁰

بر اساس این قبیل دیدگاه ها و فقدان تشکیلات در حوزه ها، ضربات مهلکی بر پیکر روحانیت وارد شده که در آن صورت، تجدید سازمان روحانیت یک ضرورت اساسی به شمار می رفت.

به طور کلی، حوزه های علوم دینی در آن زمان فاقد کوچک ترین تشکیلاتی بودند و همان طور که شهید مطهری اشاره می کند: بر اساس تفکر «شخص محور» اداره می گشتند؛ ولی نارساییهای موجود در حوزه، خطای این برداشت را نشان می داد.

البته، در همان حال که بسیاری از روحانیون و علما طرفدار اصلاحات بودند، تنها عده معدودی به تفکر ساختاری رسیدند و افراد زیادی به فکر ایجاد ساختاری متمرکز برای مدیریت حوزه نبودند.

2. نظام مالی حوزه و روحانیت

یکی از مهم ترین مسایل و معضلاتی که همواره حوزه های علمیه با آن روبه رو بوده و بسیاری از علمای طرفدار اصلاحات از وضعیت آن ابراز نارضایتی می کردند، نظام مالی حوزه و نحوه تامین نیازها، منابع و هزینه های مالی حوزه بود.

مساله ای که شهید مطهری آن را «علت العلل همه خرابیها»¹¹ نام نهاده و از سوی عده ای مورد تاکید قرار گرفته، نحوه تامین نیازهای مالی حوزه، منابع تامین، راه های صرف و هزینه های آنها و چگونگی توزیع شهریه است که همگی دارای نارساییهای جدی ای هستند که این امر، عامل بسیاری از مشکلات و معضلات دیگر می باشد.

شهید مطهری در تحلیل این مساله، به چند مورد محوری اشاره می کند، وی با برشمردن دیدگاه های موجود در مورد چگونگی تامین معاش روحانیون و همچنین منابعی که در این زمینه موجود است، تصریح می کند: «در حال حاضر یگانه بودجه ای که عملا سازمان روحانیت ما را می چرخاند و نظام روحانی ما روی آن بنا شده و روحانیت ما طرز سبک سازمانی خود را از آن دریافته و تاثیر زیادی در همه شوون دینی ما دارد، سهم امام (علیه السلام) است.»¹²

مرحوم مطهری با احصای نقاط قوت سهم امام، همچون اتکای صرف آن بر عقیده و ایمان مردم، مستقل بودن از دولت و دستگاه های دولتی و رسمی و قدرت زیاد نهاد روحانیت، به نقطه ضعف آن نیز اشاره کرده و می گوید: «روحانیت ایران به لحاظ وابستگی به سهم امام اجبار و الزامی ندارند که از دولتها اطاعت کنند؛ اما ناگزیرند، سلیقه و عقیده عوام را رعایت کنند و حسن ظن آنها را حفظ نمایند. غالب مفاسدی که در روحانیت شیعه هست، از همین جا است.»¹³

شهید مطهری معتقد است که این وضع، یعنی اتکای روحانیون به مردم، موجب عوام زدگی آنان شده و درعین حال که به روحانیت قدرت می دهد، حریت را از آنان گرفته و مانع از بروز نوآوری در نهاد و اندیشه روحانیت می شود؛ چرا که روحانیت باید از توده مردم که در عین دینداری، جاهل، منحط و بی خبرند و در نتیجه، مخالف

اصلاحاتند، پیروی کند. ایشان در همان حالی که این اتکا را موجب عوام زدگی می داند، فقدان سازمان و سامان مناسب برای هزینه همین بودجه را هم موجب نقایص دیگری دانسته و می گوید:

«روحانیت ما، در اثر عوام زدگی، نمی تواند پیشرو باشند و از جلوی قافله حرکت کنند و آنها مجبور هستند همیشه در عقب قافله حرکت کنند.... حکومت عوام، منشا رواج بی حد و حصر ریا، مجامله، تظاهر و کتمان حقایق و آرایش قیافه و پرداختن به هیكل و شیوع عناوین والقباب بالابلند در جامعه روحانیت ما شده که در دنیا بی نظیر است. حکومت عوام است که آزادمردان و اصلاح طلبان روحانیت ما را دلخون کرده و می کند.»¹⁴

شهید مطهری راه اصلاح عوام زدگی را سامان دادن به آن برشمرده و می گوید: «راه اصلاحش منحصرأ سامان دادن به این بودجه است، از راه ایجاد صندوق مشترک و دفتر و حساب و بیلان در مراکز روحانیت، به طوری که احدی از روحانیت مستقیماً از دست مردم ارتزاق نکنند. هر کس به تناسب خدمتی که انجام می دهد از آن صندوق که در اختیار مراجع و روحانیون طراز اول حوزه های علمیه خواهد بود، معاش خود را دریافت کند.»¹⁵

مطهری در عین حال، نظر بعضی افراد در مورد اتکای صرف به ایمان و تقوای حوزویان را رد کرده و معتقد است تا زمانی که سازمان به وجود نیاید، نمی توان با اتکا به تقوای محیطهای روحانی این وضع نابسامان را سروسامان بخشید:

«ما معترفیم که هیچ چیز جای ایمان و تقوا را نمی گیرد؛ ولی از طرف دیگر، بنا نیست که ایمان و تقوا را جانشین همه چیز بدانیم؛ زیرا از هر چیز باید اثر خودش را انتظار داشت.... نظم و انضباط و تشکیلات هم یکی از اصول مقدس زندگی بشری است. اگر می بینیم که معنویت و ایمان، بعضی از مفاصد بی نظمی و بی انضباطی را از بین برده، باید توجه داشته باشیم که بی نظمی و بی انضباطی معیشت روحانیون، به مقیاس بیشتری ارکان ایمان و معنویت را متزلزل کرده و محیط فاسدی به وجود آورده است.»¹⁶

همان طور که ملاحظه می کنیم، شهید مطهری در آن شرایط حساس، یک دیدگاه انقلابی درباره سازمان روحانیت داشته که با توجه به شرایط حاکم، بی نظیر است و یا دست کم بیان شجاعانه آنها به صورتی که ایشان مطرح کرده بی بدیل می باشد؛ اما اگر این عدم نوآوری در روحانیت را تنها به خاطر اتکای به سهم امام (ع) بدانیم، نمی تواند قابل قبول باشد و درحقیقت، این که روحانیون تابع عوام هستند، جای بحث دارد.

به طور کلی، نمی توان از راکدشدن عوامل درونی روحانیت، انگیزه های تحصیل و تدریس، متون آموزشی، اهداف تربیت روحانیون و روشهای تدریس و تحصیل در حوزه ها غفلت کرد و آن را تنها به گردن «سهم امام (ع)» انداخت. اگر سهم امام (ع) و به تعبیر شهید مطهری فقدان سازمان مناسب برای سهم امام (ع)، عوارض و آثار منفی داشته باشد، در جای دیگری نیز خود را نشان می دهد.

شهید مطهری در آن دوره به مطالبی اشاره نمودند که هنوز هم مبتلابه حوزه های علمیه است. در این رابطه، آن زمان، دیدگاه های مشابه دیگری هم وجود داشتند که بر ضرورت اصلاحات جدی در این وضع تاکید می کردند.

3. گزینش طلاب و لباس روحانیت

یکی از انتقادات مهمی که بر وضعیت حوزه ها وارد می کردند، فقدان معیارهای لازم برای گزینش طلاب و ورود آنها به حوزه علمیه و کسوت روحانیت بود. تحول خواهان معتقد بودند که عده زیادی از افراد ناصالح، برای استفاده از مزایای لباس روحانیت، خود را بدان ملبس کرده اند و این عده به نام روحانیت مفاصد زیادی را مرتکب شده اند که در نتیجه، مردم را نسبت به علما و مبلغین دین بدگمان کرده اند. از نظر ایشان، وضع قوانین

مشخص برای ورود به حوزه های علمیه و پوشیدن لباس روحانیت می توانست تا اندازه بسیار زیادی مانع از این وضع شود.

آیت الله شهید دکتر بهشتی با تبیین تاریخی این مساله و بررسی علل پیدایش آن در جوامع اسلامی، درباره دوره معاصر چنین می نویسد: «در هیچ زمان از طرف روحانیون تشکیلات و مقرراتی وجود نداشته که کسی را از پوشیدن این لباس محروم کند، هر کس می تواند این لباس را بپوشد، بی آن که کمترین فضیلت، تقوا و مایه علمی داشته باشد. تنها یک رسم و عادت در این چند قرن اخیر بود که علمای دین به علت سادگی و بی آلایشی یا به علل دیگر، معمولاً این لباس را پوشیده اند؛ ولی این عادتی بیش نبوده و هیچ گاه نباید بیش از آنچه هست، تلقی شود. همان طور که در کتب دینی و رساله های عملی صریحاً ذکر شده، وظیفه همه آن است که در هر مورد، به دقت تحقیق کنند تا شخصاً در مورد صلاحیت اشخاص مطمئن شوند یا به گواهی دو نفر که جزماً به تقوا و کاردانی آنها مطمئن شده اند، اعتماد کنند.»¹⁷

شهید بهشتی علاوه بر اینکه از حوزه های علمیه می خواهد تا ضوابطی را برای پوشیدن لباس روحانیت تعیین و اجرا کنند، از این که مردم هم به هر کسی که ظاهر روحانی دارد، اعتماد می کنند، ابراز نارضایتی می کند. وی دارد: «متأسفانه در عصر ما بسیاری از مردم، حتی برخی از خواص، به جای آنکه اشخاص را با ملاک علم و تقوا بشناسند، به لباس می شناسند. این گونه مسایل از پندارهای عامیانه و سهل انگاری مردم در شناخت حق و باطل نشأت می گیرد و به هیچ وجه از مبانی اسلام سرچشمه نگرفته است.»¹⁸

به طور کلی شهید بهشتی، از روحانیت شکل گرفته در تاریخ مسلمانان به شدت انتقاد می کند و از روحانیت پاک و منزّه که در هر دوره ای وجود داشته، تمجید و دفاع می کند. وی می گوید: «در عصر ما نیز روحانیون باید از کسانی که صرفاً لباس روحانی دارند، بازشناخته شوند.»¹⁹

در بعضی نشریات که در آن زمان منتشر می شد نیز، مطالب تندتری بر ضد برخی افراد نالایق ملبس به لباس روحانیت چاپ می گردید. از نگاه این گونه نشریه ها، اگرچه حوزه های علمیه دارای افراد شایسته و با تقوای زیادی می باشند؛ ولی تا زمانی که این نظام ناکارآمد را اصلاح و دگرگون نکنند، نمی توانند آن را از حضور عناصر ناسالم پاک نمایند. در این زمینه، در نشریه بعثت آمده است: «یک نظام پوسیده و بی رویه، اگرچه افراد صالح و خوش فکر در آن وجود داشته باشند، باز هم دارای دوام نیست.

اولین قدمی که روحانیت باید برای حفظ حریم دیانت بردارد و در این کار، هیچ تردید و ضعف به خود راه ندهد، عبارت است از محدود کردن لباس مقدس روحانیت و اختصاص دادن آن به افرادی لایق و واقعاً روحانی....

من افراد زیادی را می شناسم که بدون هیچ گونه لیاقت علمی و اخلاقی به منبر می روند... امروزه، عده ای از همین گروه نالایق که متأسفانه تعداد آنها کم هم نیست، ملبس به لباس روحانیت هستند. اینها یا بی سوادند یا بی دین و یا هر دو. در هر صورت خطرشان برای اسلام و روحانیت قابل تردید نیست.»²⁰

در این مقاله از بزرگان حوزه خواسته شده است که برای رفع این نقیصه بزرگ در دستگاه روحانیت، فکر اساسی بنمایند.²¹ لباس روحانیت، شرایط پوشیدن آن، آثار، مزایا و مسؤولیتهای آن همواره، مورد توجه علما و مراجع بزرگ بوده و نسبت به آن حساسیت داشته اند؛ البته تا آن دوره که این مباحث مطرح می شد، پوشیدن لباس چندان حساس نبود، ولی در آن زمان شرایطی به وجود آمد که برخی از زعمای دلسوز حوزه به فکر ایجاد اصلاحاتی در این زمینه افتادند؛ اما هیچ گاه برای این مساله معیار خاصی تدوین نشده است تا شرایط پوشیدن لباس روحانیت را روشن کند. شاید علت، این بود که در آن دوره دستگاه روحانیت که به صورت کلی فاقد هرگونه اصول

سازمانی و مقررات مدیریتی بود و به تبع، کلیه اجزای آن از جمله لباس روحانیت نیز دارای نارساییهای جدی ای بود و تا زمانی که یک نظام، خود سامان نیابد، اصلاح اجزای آن ممکن نمی شود. در نتیجه، عده زیادی می توانستند در دستگاه روحانیت نفوذ کرده و اهداف ضددینی خود را جامه عمل بپوشانند. استاد مطهری در این باره می نویسد: «مشکل بزرگ جامعه روحانیت ما، وجود روحانی نماهایی است که ساخته دولتها هستند. دولتها به اینها قدرت می دهند. بودجه اوقاف و بودجه های دیگر را در اختیار اینها می گذارند. اینها با زرنگی یا تطمیع یا راه های دیگر عده دیگری را با خود موافق می کنند و همیشه به نفع دولتها و بر ضرر مسلمین کار می کنند.»²²

چنین افراد نالایقی، منبرها و موعظه های روحانیت را نیز بی اعتبار می کردند. این افراد بر اساس دیدگاه مصلحین، به چند دسته تقسیم می شدند، دسته اول: افراد نالایقی بودند که بدون طی مراحل علمی و اخلاقی روحانیت، وارد این کسوت شده و به وعظ و سخنرانی می پرداختند. این عده به دلیل بی اطلاعی و عدم پایبندی به اخلاقیات، به اعتبار روحانیت لطمه می زدند.

دسته دوم: کسانی بودند که به توصیه دستگاه، وارد نظام روحانیت می شدند و درواقع، عمال دولتی بودند. این دسته، روحانیانی بودند که به نفع رژیم به تبلیغات می پرداختند و روحانیان واقعی و مبارزان مخالف رژیم را تخریب می کردند و به روشهای مختلف در صدد تضعیف موقعیت آنان در میان مردم بودند.

البته، در همان زمان که اصلاح گرایان حوزه این مسایل را مطرح می کردند، عده ای نیز وجود داشتند که با طرح علنی این مباحث مخالف بودند و آن را به ضرر جامعه و روحانیت می پنداشتند.

4. دین و سیاست

رابطه دین و سیاست و نقش حوزه های علمیه در مسایل سیاسی، یکی از مهم ترین مباحثی بود که طرفداران اصلاحات به آن می پرداختند. درواقع، با آغاز نهضت امام (ره) رابطه دین و سیاست به مساله اصلی حوزه های علمیه تبدیل شد و مباحثات پیرامون آن اوج گرفت. از قضا، این مساله یکی از اختلاف انگیزترین مباحث در میان حوزویان بود. در آن دوره، هرچه درباره حوزه، ضرورت اصلاحات و ایجاد نظام تشکیلاتی نوین درون آن سخن گفته می شد، ناشی از ورود جدی حوزه های علمیه و روحانیت در مسایل سیاسی بود که آنها را بیشتر با ضعفها و نارساییهای حوزه آگاه می کرد.

در این دوره، دیدگاه های مختلفی درباره رابطه دین و سیاست مطرح شد و اصلاح طلبان حوزه معتقد بودند که در اسلام، دین و سیاست به طور کامل به هم پیوند خورده و در عصر غیبت، حکومت به فقهای دارای صلاحیت تعلق دارد.

همان طور که گفته شد، مشی عمومی مرحوم بروجردی بر عدم مداخله در امور سیاسی قرار داشت تا اندازه ای که ایشان در پاسخ به تلاش هیات حاکم برای جلب نظر ایشان جهت موضع گیری علیه دولت شوروی (درپی انتقاد دولت شوروی از ایران به خاطر انعقاد قرارداد همکاری نظامی میان ایران و آمریکا در سال 1338) چنین اظهار نظر نمود:

«[من] در امور سیاسی دخالت نمی کنم و نمی توانم در این خصوص که [ایران] می خواهد با یک دولت خارجی موافق و یا با یک دولت دیگر مخالف باشد، اظهار نظر کنم؛ چون از نظر من دولتهای خارجی همه یکسان هستند و من نوکر دولت نیستم تا با هر دولتی که او می خواهد مخالفت کند، من هم با آن مخالفت کنم. کوشش من این است که روحانیت را از جنجال سیاسی دور نگه دارم.»²³

مرحوم بروجردی هم از لحاظ مسایل حوزه و هم از لحاظ سیاسی، دیدگاه هایی داشتند. در مقابل، امام (ره) به عنوان یک شخصیت مصلح از همان دوران مرحوم بروجردی به فکر ایجاد اصلاحاتی در حوزه بودند و در مواقع مقتضی آن را برای ایشان مطرح می کردند؛ ولی به دلایلی هیچ گاه در هیچ مرحله ای نتوانستند کار جدی ای انجام دهند و حتی یک بار بر سر تعیین مدیریت برای حوزه جهت سامان دادن به اوضاع داخلی آن با مرحوم بروجردی دچار تضاد شدند؛ اما با این همه، امام (ره) همواره، مساله مرجعیت و زعامت در حوزه را رعایت کردند و به لوازم آن پایبند بودند؛ به همین دلیل از حدود خاصی فراتر نمی رفتند. فضایی جوان حوزه نیز از این که امام (ره) در آن ایام به دنبال اصلاح حوزه بود، دلگرم بودند. 24

بعد از رحلت آیت الله بروجردی، امام (ره) روح سیاست را در حوزه ها دمید و خود را وقف اصلاح و احیای سیاسی حوزه ها کرد. در حقیقت، ضرورتهای نهضت سیاسی روحانیون آنان را به نارساییهای درونی حوزه های علمیه و نیز تفکر سیاسی رایج در حوزه ها واقف کرد. آنان پس از ورود به منازعات سیاسی با رژیم، به اهمیت «تشکل» در ادامه مبارزات پی برده و شاهد بودند که نظام تشکیلاتی حوزه، چگونه از هماهنگ شدن مبارزات ممانعت می کند. در نتیجه تفکر مبارزاتی در حوزه ها سهم مهمی در آشنایی حوزویان با مشکلات حوزه داشت.

در این دوره، حوزه، تفکر سیاسی جدیدی را آغاز کرد که دین را با سیاست پیوند می داد و حوزه های علمیه را به مسایل اجتماعی زمان حساس می ساخت. در آن دوره، به ویژه در دوره مرحوم بروجردی، تفکر سیاسی غالب در حوزه بر ضرورت اجتناب روحانیون از مسایل سیاسی و اجتماعی تاکید داشت و خود مرحوم بروجردی نیز به شدت از دخالت روحانیون در مسایل سیاسی و رودرو شدن با رژیم جلوگیری می کردند؛ از این رو، حرکتهای سیاسی، مذهبی در آن دوره از پشتیبانی ایشان برخوردار نشد. با ظهور امام خمینی (ره) فضای فکری سیاسی حوزه های علمیه به شدت متحول گردید و روحانیون نه تنها مداخله در امور سیاسی را ضروری می دانستند؛ بلکه حکومت را یکی از شعبه های فقه و متعلق به روحانیون، علما و مراجع قلمداد می کردند.

بر اساس تفکر سیاسی جدید، اسلام دارای نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی است که می تواند مسایل مختلف جوامع بشری را در همه زمانها و مکانها اداره کند. برای اجرای احکام اسلامی نیز باید حکومت اسلامی تشکیل شود و در اختیار فقها و علمای اسلام شناس باشد.

البته، در همان زمان نیز هنوز، عده زیادی در حوزه های علمیه بودند که بر تفکر جدایی دین از سیاست تاکید می کردند و مداخله علما را در سیاست به ضرر جامعه روحانیت قلمداد می کردند؛ ولی به تدریج با غالب شدن تفکر امام (ره) این طرز تفکر به حاشیه رانده شد و تفکر پیوند میان دین و سیاست در حوزه ها غالب گردید و روحانیون به تدریج وارد نهضت سیاسی و فکری امام شدند.

بر اساس این تفکر، جدایی دین از سیاست یک تز استعماری است و کشورهای استعمارگر برای جلوگیری از ورود علمای دین به دنیای سیاست که مانع اصلی چپاول کشورهای اسلامی هستند به تبلیغ و ترویج این تز در میان روحانیون همت گماشتند و متأسفانه بسیاری از علمای دین نیز چنان تحت تاثیر تبلیغات غرب و دولتهای وابسته به آن قرار گرفتند که خود نیز این مساله را پذیرفتند. امام (ره) در آغاز مبارزات خود، بیشترین هجمه فکری را علیه این تفکر به راه انداخت و بسیاری از روحانیون نیز به طرفداری از ایشان وارد جریان مبارزات شدند. این در حالی بود که در دوره آیت الله بروجردی به تبع ایشان، کم و بیش تمامی علما و روحانیون خود را از مسایل سیاسی دور نگه می داشتند. آقای هاشمی رفسنجانی در این باره می گوید: «در آن زمان این سوال برای ما مطرح بود که چرا نهضت سیاسی صورت نمی گیرد. دلمان می خواست کسی مانند امام (ره) بیاید و مسایل اجتماعی را مطرح کند.

از طرفی مرجعیت آیت الله بروجردی بسیار نیرومند بود. معلوم بود که اگر کسی بخواهد به خلاف میل آقای بروجردی کاری بکند، موفق نخواهد شد. اگر کسی در آن مقطع نهضت سیاسی را آغاز می کرد در صورت مخالفت آقای بروجردی احتمال موفقیت نداشت. 25

به همین دلیل امام (ره) هم با سیاستهای آقای بروجردی موافق نبودند، اگرچه این عدم موافقت خود را اظهار نمی کردند و بر خلاف مشی ایشان عمل نمی نمودند. با این همه، افکار ایشان با سیاست آقای بروجردی و اطرافیانش سازگار نبود و شرایطی پدید آمد که امام از متن اصلی جریان خارج شدند و تنها به تربیت طلاب پرداختند و افکار خود را توسعه دادند. 26

از لحاظ جامعه شناسی انقلابها نیز نقطه مشکوکی که در مورد همه رهبران انقلابهای دینی صادق است، پیشینه حاشیه ای بودن آنان نسبت به ساخت رسمی دستگاه دینی زمانه است. علاوه بر این، امام (ره) در دوران طولانی تبعید نیز به نوعی عزلت اجباری محکوم شدند و این مساله، زمینه را برای پذیرش نظرات ایشان در میان روحانیون و مردم فراهم ساخت. 27 البته، امام (ره) حتی زمانی که در قم بودند نیز ارتباط چندانی با دیگران نداشتند و در خانه خود یا در «مسجد سلماسی» به تدریس پرداخته و با دیگران قطع ارتباط کرده بودند. برخی معتقدند: «آیت الله بروجردی هنوز در مرحله ای قرار نداشت که سیاست را در متن حوزه وارد کند، نقش وی به عنوان مرجع، در حوادث دوران نهضت ملی یا به عبارتی حوادث پیش از آن، سال 27 تا 42 نقش سیاسی حاشیه ای است.» 28

حضرت امام پس از رحلت آیت الله بروجردی جو غالب بر حوزه های علمیه را درهم شکست و بر اجرای احکام اسلامی در جامعه اسلامی تاکید کرد و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را با استدلالهای فقهی و دینی مورد تاکید قرارداد. وی در وهله نخست، بر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر به عنوان کمترین وظیفه اجتماعی روحانیون اهتمام ورزید و آن را احیا نمود. امام (ره) یک شخصیت حوزه ای داشت و برخلاف روحانیونی که از حوزه ها بیرون رفته و سیاسی شده بودند (مثل مدرس، کاشانی) می کوشید تا سیاست را به مرجعیت بازگرداند.

به این ترتیب، امام (ره) مهمترین شخصیت مذهبی بود که الگوی غالب جدایی دین و سیاست را در هم ریخت، او پیوند وثیق این دو مقوله مهم اجتماعی را در اذهان روحانیون و مردم ایجاد نمود. زمانی که امام (ره) بحث «ولایت فقیه» را در نجف آغاز کردند، این بحث در آن قالب و گسترده ای که ایشان مطرح کردند، بحثی فراموش شده و مهجور در حوزه های علمیه آن زمان بود.

به تدریج با گسترش تفکرات سیاسی اجتماعی امام (ره) در جامعه، مراجع دیگری نیز وارد این فضای فکری شدند و بر دخالت دین در امور سیاسی تاکید کردند. اگرچه نوع نگاه ها به مساله متفاوت بود و نسبت به میزان مداخله مراجع و روحانیون در مسایل سیاسی اختلاف نظرهای جدی ای وجود داشت؛ ولی فضای حاکم بر حوزه های علمیه در دوران آیت الله بروجردی تغییر یافته بود؛ به همین دلیل، زمینه و بستر مناسبی برای ورود بسیاری از روحانیون در مبارزات سیاسی فراهم شد.

5. حوزه و مطبوعات

یکی دیگر از مسایل مهمی که در آن زمان اصلاح گرایان درون حوزه ها بر سر آن تاکید داشتند، مساله ورود مطبوعات به حوزه ها و ضرورت انتشار نشریات حوزوی بود. از نگاه آنان، عدم توجه روحانیون به مطبوعات، موجب ناآشنایی آنان به مسایل سیاسی اجتماعی می شود و آنان را از برخورد جدی و صحیح، با مسایل بازمی

دارد. در نتیجه، این گروه ورود مطبوعات به حوزه های علمیه را مورد تاکید قرار می دادند. آنان همچنین معتقد بودند که حوزویان باید برای تبلیغ دین به ابزارهای جدید تبلیغی از جمله انتشار نشریات مختلف مجهز شوند و دیگر، نهادهای سنتی چون مسجد و منبر برای این مساله کافی نیست؛ زیرا رسانه های جدید فضای بسیار گسترده ای را برای تبلیغ دین فراهم می کنند. این تفکرات موجب گردید که به تدریج نشریاتی چون مکتب تشیع و مکتب اسلام که بیشتر جنبه دینی تبلیغی داشتند، منتشر شوند. این مساله تحول عمده ای در حوزه های علمیه محسوب می شد. در نخستین شماره مکتب تشیع آمده است: «پیشرفت در دنیا به وسایل تبلیغی مجهز و شهامت مخصوص و از همه بالاتر، عقیده محکم به هدف احتیاج دارد. سنگرهای تبلیغی مسلمین، فرستنده های کشورهای اسلامی و مطبوعات است که به صورت رایگان در اختیار ما قرار دارد؛ ولی کمتر مورد بهره برداری معنوی و اخلاقی قرار می گیرد. گفتار و قلم، ترجمان افکار و حیثیت یک ملت است. متأسفانه، این ملت در دنیا زبان گویا و قدرت تبلیغاتی قومی ندارد.»²⁸

به هر حال، این مجلات برای تبلیغ اهداف قبلی روحانیون به شیوه های جدید در حوزه های علمیه تاسیس شدند. تفاوت این دو مجله در آن بود که موسسین و فعالان مجله مکتب تشیع بیشتر از طرفداران و شاگردان حضرت امام (ره) بودند؛ ولی موسسین و فعالان مجله مکتب اسلام از شاگردان آقای شریعتمداری بودند. آقای هاشمی رفسنجانی درباره مکتب اسلام این گونه می نویسد: «وقتی مجله مکتب اسلام در قم شروع به کار کرد، به نظر می رسید که آقای شریعتمداری دست اندر کار آن است. گروهی از تجار تهران که از مریدان آقای شریعتمداری بودند، متکفل مخارج آن شدند و هشت نفر از مدرسین حوزه علمیه که با آقای شریعتمداری صمیمی بودند، در آن مقاله می نوشتند.»²⁹ جهت گیری غیر سیاسی نویسندگان مجله مکتب اسلام امری مشهور بود و بر ادامه کار آنان تاثیر گذاشت؛ چرا که نویسندگان مذهبی این مجله، در جریان پیدایش نهضت روحانیت، قدری از حوزه سیاست عقب نشینی کرد.»³⁰ آقای هاشمی رفسنجانی یادآور می شوند که آنان مجله مکتب تشیع را به عنوان پایگاهی برای امام تاسیس کردند؛ ولی امام علاقه چندانی برای مطرح شدن خود نشان نمی دادند.³⁰

به هر حال، پس از تاسیس این مجلات، نشریه های جدیدی نیز در حوزه های علمیه منتشر شدند که بیشتر صبغه سیاسی و انتقادی داشتند و به صورت مخفیانه انتشار می یافتند. این نشریات با عناوینی چون بعثت و انتقام به صورت مخفی و از سوی افرادی چون آقایان هاشمی رفسنجانی، مصباح یزدی (انتقام)، سید هادی خسروشاهی، علی حجتی کرمانی (بعثت) منتشر می گردیدند.

انتشار این نشریات، تاثیر عمیقی بر فضای سیاسی حاکم بر حوزه های علمیه گذاشت و تحول عمده ای را در مشی سیاسی روحانیون ایجاد کرد. مرحوم آیت الله طالقانی درباره انتشار نشریه بعثت چنین گفته بود: «ما انتظار داشتیم که پنجاه سال دیگر بتوانیم روحانیون قم را روزنامه خوان کنیم؛ ولی خوشبختانه، اکنون می بینیم که آیت الله خمینی آنان را ظرف چند ماه روزنامه نویس کرده اند.»³⁰

جریان انتشار مخفیانه این نشریات و مشکلات مختلفی که بر سر راه انتشار آنها وجود داشت، خود داستانهای شنیدنی ای دارد؛³¹ ولی آنچه دارای اهمیت است، ورود این نشریات به حوزه های علمیه آن زمان است که از لحاظ سیاسی به روشنگری روحانیون پرداخت. آقای سیدهادی خسروشاهی درباره نشریه بعثت می نویسد: «در مجموع، این نشریه با همه کاستیها و کوتاهی عمر خود و با همه محدودیتها، عدم امکانات مالی، مساعد نبودن شرایط، کمبود نیروی انسانی، بسته بودن فضای سیاسی، حاکمیت تام و تمام سانسور، وحشت، خفقان، استبداد

و... توانست رسالت خود را در آن دوران کوتاه، حساس و سرنوشت ساز به انجام برساند و در بالابردن آگاهی سیاسی و رشد ایدئولوژیکی افراد به ویژه طلاب جوان موثر افتد.»³²

به هر حال، یکی از مهم ترین زمینه هایی که اصلاح گرایان حوزه توانستند در آن گامهای جدی ای بردارند، همین مساله مسلح شدن حوزه به نشریات بود که برخی از آن مجلات از جمله مکتب اسلام هنوز هم منتشر می شود. البته، نشریاتی چون بعثت و انتقام در همان ابتدای شروع کار خود، به تعطیلی کشیده شدند؛ ولی تاثیر خود را بر فضای فکری و سیاسی روحانیون گذاشته و زمینه را برای بارور شدن نهضت سیاسی آماده کرده بودند.

6. ضرورت تشکلهای حوزوی

یکی از نارساییهای مهم در نهضت مبارزات روحانیون، فقدان تشکلهای حوزوی بود؛ به همین دلیل، این جریان نمی توانست مواضع مراجع و روحانیون را به صورت منسجم و هماهنگ ارایه کند. البته، در آن مقطع برای هماهنگی میان مراجع، گفت وگوها، جلسات و تبادل نظرهایی میان آنها صورت می گرفت؛ ولی این جلسات همیشه با توفیق و هماهنگی همراه نبود؛ از این رو، اغلب در مورد مسایل مختلف سیاسی، اجتماعی میان مواضع مراجع، اختلاف نظرهایی جدی ملاحظه می شد و این قبیل ارتباطات نمی توانست موثر باشد و دلیل عمده آن نیز این بود که از یک سو، ارتباطات بین مراجع به صورت مستقیم نبود؛ بلکه از طریق واسطه های مختلف صورت می گرفت و آنها برای آگاهی از مواضع دیگری، هر یک نمایندگانی را به منازل یکدیگر می فرستادند و این نمایندگان به طور معمول نظرات خود را نیز در این ارتباطات دخیل می کردند. از سوی دیگر، میان مراجع گفت وگویی برای نزدیک کردن دیدگاه ها به هم صورت نمی گرفت تا بدین ترتیب از اختلافات کم شود. این مساله، همواره روحانیون و مراجع را تحت فشار قرار می داد؛ به همین دلیل، یکی از مهم ترین مسایلی که اصلاح طلبان حوزه بر آن تاکید داشتند، ضرورت شکل گیری و تاسیس تشکلهای روحانی بود تا بتوانند در این تشکلهای مواضع خود را به صورت هماهنگ اعلام کرده و در واقع، موجودیت سیاسی و اجتماعی پیدا کنند. شهید بهشتی در این باره می گوید: «خود من از سالها پیش در فکر ایجاد یک حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم، خصوص از سال 32 و کودتای 28 مرداد 32 و تجربه ای که از نهضت ملی ایران در سالهای 29 تا 32 به دست آوردم. سخت به این معنا معتقد بودم که باید نیروهای ما به شکل یک تشکیلات سیاسی فعال دربیایند.»³³

اگرچه این امر در سطوح بالای مرجعیت امکان تحقق نیافت؛ ولی در سطوح پایین تر و در سطح اساتید حوزه علمیه جامعه عمل پوشید و «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» متولد شد که نقش مهمی در مبارزات سیاسی ایفا نمود. مبنای تاسیس این تشکل به وجود آمدن مرکز مشخص و ثابتی برای هدایت مبارزات بود. تا مبارزات از آنجا رهبری و هدایت شود و نتیجه مبارزات بیشتر و ملموس تر باشد. در واقع، مهم ترین هدف تشکیل جامعه مدرسین، مبارزه سیاسی با رژیم شاه بود. از پایه گذاران این طرح می توان به آقایان ربانی شیرازی، ناصر مکارم شیرازی، علی مشکینی، آذری قمی، سیدعلی خامنه ای رهبر معظم انقلاب علی اکبر هاشمی رفسنجانی، مصباح یزدی و حایری تهرانی اشاره کرد. با تشکیل جامعه مدرسین، مبارزات حوزه شکل جدی تر و منسجم تری به خود گرفت و این جامعه در اغلب مقاطع مهم سیاسی اجتماعی با صدور اعلامیه هایی، مواضع حوزه علمیه قم در مورد آن مساله را اعلام می کرد. این تشکل در سال 1341 رسمیت پیدا کرد؛ ولی فعالیت غیررسمی از سال 1337 شروع شده بود. جامعه مدرسین به شکل گروهی و در ارتباط با مراجع و گرفتن اطلاعیه، مبارزه را دنبال می کرد؛ ولی به طور عمده تحت تاثیر مشی فکری و سیاسی امام (ره) قرار داشت و مردم و طلاب حوزه را به پیروی از

ایشان جهت مبارزه با رژیم شاه، فرامی خواند و در جریان دستگیری امام (ره) نیز با صدور اعلامیه ای، مرجعیت امام (ره) را اعلام کرد.³³

در آن مقطع، مهم ترین تشکلی که تاسیس شد، همین جامعه مدرسین بود که این تشکل نیز به شدت ماهیت سیاسی داشت و مولود تفکر سیاسی جدید مبنی بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، اجرای احکام اسلامی، مبارزه با رژیم فاسد و امر به معروف و نهی از منکر بود.

در واقع، با تشکیل جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، یکی از اهداف اصلی اصلاح طلبان حوزه تحقق پیدا کرد؛ ولی این تشکل در سطح اساتید و فضلاء حوزه علمیه باقی ماند و نتوانست به ایجاد تشکل در سطح مراجع منجر شود. البته، اعضای جامعه مدرسین با مراجع مختلف در ارتباط بودند و برای هماهنگ کردن دیدگاه های آنان به رایزنی و تبادل افکار می پرداختند.

7. پژوهش و تبلیغ

پژوهش و شیوه های تبلیغی، یکی دیگر از مسایلی بود که اصلاح طلبان در مورد کم و کیف روشهای آن بحث کرده و خواهان تغییر آنها بودند.

به طور کلی، پژوهش در حوزه های علمیه چندان معمول نبوده و به استثنای اساتید برجسته رشته های مختلف که آثار ماندگاری از خود به جای می گذاشتند، طلاب و روحانیون در امر پژوهش فعال نبودند و مراکز پژوهشی خاصی در حوزه ها وجود نداشت.

در ساخت سنتی حوزه بر آموزش، بیش از پژوهش تاکید می شد و پژوهشهای انجام شده نیز بیشتر جنبه فردی داشت که در نتیجه تلاش شبانه روزی یک عالم دانشمند تحقق می یافت که البته، آثار سترگی در این بستر ارایه شد که «تفسیر المیزان» اثر مرحوم علامه طباطبایی از جمله آنهاست؛ اما پژوهشی به عنوان یک فرهنگ عمومی درون حوزه عمومیت نداشت. از این رو، اصلاح طلبان به ضرورت تبیین پژوهش در روند امور حوزوی تاکید می کردند و خواهان فراگیر کردن آن بودند.

تبلیغات دینی و روش آن بیش از مساله پژوهش ذهن اصلاح طلبان حوزه را به خود معطوف کرده بود؛ زیرا جامعه بیشتر به آن احتیاج داشت و روشهای آن نیز دارای اشکالات زیادی بود و نمی توانست در آن شرایط، اقشار مختلف اجتماعی را اقناع کند. تبلیغات، به طور کامل و به شکل سنتی برگزار می شد و در درون مجالس، روضه خوانی و مداحی که معایب و نارساییهایی هم داشت، صورت می گرفت و در عین حال، مخاطبان نیز از اقشار سنتی جامعه بودند و روحانیون و طلاب جهت تبلیغ اسلام برای اقشار نوگرا به تفکرات لازم مسلح نبودند، همچنین به لحاظ عدم آشنایی با زبان بیگانه، تبلیغات به داخل کشور انحصار داشت؛ به همین دلیل، مصلحین بر ضرورت آشنایی روحانیون و مبلغان دینی به ابزارهای جدید و اندیشه های نو، خواهان آموزش زبان انگلیسی و در برخی موارد آموزش رشته های علوم انسانی در میان حوزویان بودند.

آنان معتقد بودند که حوزه از این طریق، هم می تواند مخاطبان جدیدی پیدا کند و هم اینکه مخاطبان جهانی را تحت پوشش قرار دهد. البته، این مساله از این جهت که آیت الله بروجردی با تدریس فلسفه (اعم از اسلامی و غربی) مخالف بودند، در دوره ایشان ممکن نشد؛ ولی ایشان بامساله آموزش زبان انگلیسی و ضرورت آموختن زبانهای بیگانه توسط طلاب موافق بودند. به همین دلیل نیز اقداماتی در این زمینه انجام دادند. علی حجتی کرمانی در این باره می گوید: «ورود مرحوم علامه طباطبایی (ره) به قم و شروع درس فلسفه توسط ایشان و انتشار

جلد اول «المیزان» نقطه عطفی در دگرگونیهای فکری و فرهنگی حوزه علمیه قم بود.³⁴ آیت الله بروجردی با تدریس فلسفه به ویژه «اسفار ملاصدرا» به شدت مخالف بودند و خواستار توقف درس علامه طباطبایی شدند که علت آن نیز فشارهایی بود که از نواحی مختلف به ایشان وارد می شده است؛ اما علامه طباطبایی تدریس فلسفه را متوقف نکرد و فضایی که ایشان پرورش دادند، بعدها، منشا تحولات فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عدیده ای در حوزه شدند.

برخی به شدت با آموزش زبان انگلیسی نیز مخالف بودند و زبان انگلیسی را زبان کفار می دانستند تا جایی که شهید مطهری در این زمینه یادآور می شود: «مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (اعلی الله مقامه) موسس حوزه علمیه قم به این فکر افتادند که یک عده از طلاب را به زبان خارجی و بعضی از علوم مقدماتی مجهز کنند تا بتوانند اسلام را در محیطهای تحصیلکرده جدید تبلیغ کنند. وقتی که این خبر منتشر شد، گروهی از عوام بازار تهران به قم رفتند و رسماً اعلام کردند که این پولی که ما به عنوان سهم امام (ره) می دهیم، برای این نیست که طلاب زبان کفار را یاد بگیرند.»³⁵

این وضع در دوران آیت الله بروجردی هم ادامه داشت و عده زیادی با آشنایی طلاب با فلسفه، مسایل سیاسی اجتماعی، زبانهای خارجی و شیوه های تبلیغی جدید، مخالف بودند.³⁶ با این همه، اصلاح طلبان و فضایی جوان تر حوزه، خواهان درهم شکستن این وضع بودند.

به همین علت، تبلیغات دینی از نارساییهای عمده ای رنج می برد که شهید مطهری از بعضی از آنها، با عناوین عوام زدگی در تبلیغ، فقدان اخلاص در تبلیغ و دلالتی شخصیتها در تبلیغ، به روز نبودن موضوعات و مباحث مطروحه در تبلیغ و سطحی بودن مباحث تبلیغی یاد می کند.³⁷

8. آموزش و متون آموزشی

شاید مهم ترین مساله ای که اصلاح طلبان بر آن تاکید می کردند، اصلاح وضعیت علمی و آموزشی حوزه بود که شامل موارد و موضوعات گسترده ای می شد که از همان زمان نیز معضلات جدی ای را برای حوزه به وجود می آورد. این مسایل، شامل کلیه مراحل آموزش در حوزه بود که از گزینش و پذیرش طلاب گرفته تا روش آموزش آنها را در بر می گرفت. درحقیقت، می توان گفت که در حوزه روش خاصی برای گزینش افراد وجود نداشت و کم و بیش، هرکس می توانست وارد حوزه های علمیه بشود و در این زمینه، هیچ محدودیتی که بتواند مانع از ورود افراد بی کفایت در علوم دینی شود، وجود نداشت.

پس از ورود هم سیستم خاصی برای آموزش، ارتقا و ادامه تحصیل وجود نداشت، تا جایی که حتی امتحان هم در حوزه ها برگزار نمی شد و روش تدریس و امتحان نیز به روش سنتی و شیوه قدیمی برگزار می شد و این استاد بود که قبولی علمی طلبه را مورد تایید قرار می داد.

چنان که گفته شد، مقررات خاصی برای پوشیدن لباس در میان طلاب وجود نداشت. از لحاظ پژوهش نیز می توان گفت که در آن مقطع، مقوله پژوهش در حوزه ها امری ناشناخته بود و بیشتر پیروی از یافته های پیشینیان بارز تلقی می شد.

ساخت حاکم بر حوزه ها نیز ظرفیت بیش از این را نداشت. در حقیقت، از ساخت بسته ای که در آن زمان بر حوزه ها حاکم بود، انتظار علمی غیرعادی داشتن، امری غیرمنطقی به نظر می رسید و در آن مقطع حوزویان با روشهای آموزشی و پژوهشی جدید آشنایی چندانی نداشتند و برخی نیز روشهای جدید را رد یا انکار می کردند و به

عمد و به نام تقدس حوزه با آنها مبارزه می کردند. شکل گیری مدارس سبک جدید در حوزه ها، درواقع، به همین دوره ها تعلق دارد. فشار اصلاح گرایان موجب پیدایش این مدارس و محتوای آموزشی جدید در آنها گردید. تحول خواهان معتقد بودند که درک مسایل جدید با روشها و منابع رایج در حوزه ممکن نیست و حوزویان باید به علوم جدید و روشهای نوین مدیریتی توجه کنند تا بتوانند طلابی توانا که قدرت پاسخ گویی به سوالات جدید را دارند، تربیت کنند و در غیر این صورت و در وضعیت فعلی جامعه نمی توانند به صورت پویا و فعال به حیات خود ادامه دهند.

البته، تذکر این نکته ضروری است که در این دوره، برخی از اصلاح طلبان درون حوزه، به صورت دلسوزانه و مثبت به طرح دیدگاه های اصلاحی خود می پرداختند و در واقع، با تاکید بر حفظ اصول اساسی حوزه، بر بازبینی برخی از موضوعات فرعی اصرار می ورزیدند. عده ای نیز به طور کلی با مباحث مطرح در حوزه ها به شدت مخالف بودند و دوره این مسایل را سپری شده می پنداشتند که حضرت امام (ره) با تالیف کتاب کشف الاسرار به برخی از این دیدگاه ها پاسخ دادند.

امام (ره)، با اینکه خود دیدگاه های اصلاحی عمیقی در مورد حوزه های علمیه داشتند، با طرح مباحث افراطی درباره حوزه که اساس آن را مورد هدف قرار می داد، به شدت مخالف بودند؛ بنابراین، امام (ره) در دو میدان برای اصلاحات در حوزه مبارزه می کرد؛ در یک میدان در مقابل افراطیون ایستاده بود و در میدان دیگر، در برابر سنت گرایان افراطی که با هرگونه تحولی در حوزه در هر موضوع، اعم از جزیی و کلی مخالف بودند، قرار داشت. امام خمینی معتقد بودند تا زمانی که چنین تفکراتی در حوزه وجود دارد، دست حوزویان برای هر عملی بسته خواهد بود.

«روزی مرحوم آقای بروجردی (ره)، مرحوم آقای حجت (ره)، مرحوم آقای صدر (ره) و مرحوم آقای خوانساری (ره) برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند. به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار، تکالیف این مقدس نماها را روشن کنید، با وجود اینها مثل این است که دشمن به شماها حمله کرده باشد و یک نفر هم دستهای شما را محکم گرفته باشد. اینهایی که فقط اسمشان «مقدسین» است نه مقدسین واقعی و متوجه مفاسد و مصالح نیستند، دست شما را بسته اند و اگر بخواهید کاری انجام دهید، حکومتی را بگیرید، مجلسی را قبضه کنید که نگذارید این مفاسد واقع شود، آنها شما را در جامعه ضایع می کنند.»³⁸

ب) دیدگاه برون حوزوی

یکی از دیدگاه های برون حوزوی که در آن دوره مطرح بود، دیدگاه اصلاح گرایانه بود که بیشتر، مهندس بازرگان نماینده آن بود و در آثار مختلف خود آن را مطرح می کرد. بازرگان در آثار خود انحصار روحانیون به مسایل ابتدایی و معمول فقه، چون طهارت و شکایات را نادرست می دانست. از نگاه او حتی اگر دستگاه روحانیت و حوزه های علمیه خود را منحصر به فقه هم می کردند، فقه تنها مسایلی چون غسل، نماز و احکام بیع و اجاره نیست؛ بلکه «فقه و اجتهاد به هر مساله شرعی مورد ابتلای مسلمان مربوط است؛ چه فرد مسلمان و چه اجتماع مسلمان.»³⁹ البته، ایشان در این قبیل دیدگاه ها خطاب خود را متوجه مراجع می دانستند و حتی بخش عمده ای از طلاب جوان را با خویش هم عقیده می یافتند.⁴⁰

درحقیقت، بازرگان هر مساله ای را که با مصالح دین و دنیای مسلمین ارتباط داشته باشد، مساله شرعی می دانست، مساله ای که اسلام و به تبع آن روحانیون و مراجع نمی توانستند نسبت به آن بی اعتنا باشند.

بنابراین، کلیه مسایل زندگی اعم از فردی و اجتماعی، مسایل شرعی هستند و به ناچار فقه و اجتهاد باید راجع به آن بحث و جوابی داشته باشد.⁴¹

نگرش بازرگان به روحانیت و دستگاه حوزه برخلاف دکتر شریعتی، مثبت بود و درواقع از آنان، به عنوان مراجع دینی، انتظارات سیاسی و اجتماعی بیشتری داشت.

از نظر بازرگان، افتخار اهل تشیع بر اهل سنت، همین بحث اجتهاد و مرجعیت است که در شیعه باب اجتهاد باز است و علمای شیعی می توانند متناسب با اوضاع زمان تصمیم بگیرند. با این همه، مراجع تنها برحسب اوضاع و شرایط روز حکم نمی دهند و آرا و فتاوی آنها، به خاطر بی توجهی آنان به مسایل و ضروریات عصر جدید، در حصار محدود دوران گذشته باقی مانده است. همچنین از نظر بازرگان، رساله های عملیه فقط در برخی از فروع معمول باقی مانده و بسیاری از مسایل جدید مورد غفلت واقع شده است؛ به همین دلیل، بازرگان این سوال را مطرح می کند که «آیا فقه اسلام باید نسبت به کلیه این موضوعات و موسسات (جدید) سکوت کند و از پاسخ دادن به «حوادث واقعه» عاجز باشد؟ [آیا] زمان، مکان، زندگی و آدمها همه چیز عوض می شود؛ ولی فقه و فقها تغییر نمی کنند؟ آیا می توان به علوم و اطلاعات قدیم و طرز فکر سیصد سال پیش مسایل و مطالب امروز مردم دنیا را درک کرد؟»⁴²

بنابراین، بازرگان حوزه های علمیه را برای پاسخگویی به مسایل جدید به تحقیق و تتبع در کلیه علوم و شوون روز فرامی خواند و برای حصول به این امر، محورهای زیر را پیشنهاد می کند:

1 تغییر روش و اتخاذ سبکهای جدید تعلیم، تحقیق و تسریع عظیم در پیشروی

2 تقسیم کار و تحصیل همراه با تشکل

چنانکه مشاهده می شود، مهندس بازرگان هم مانند برخی از اصلاح طلبان حوزوی بر تحول نظام آموزشی حوزه و ایجاد و به کارگیری سبکهای جدید در آموزش حوزویان، برای توانمندی آنها در پاسخگویی به مسایل جدید تاکید می کند.

مساله دیگری که مهندس بازرگان بر آن تاکید دارد، نحوه ارتباط بعضی از علما با صاحبان قدرت است و از این که برخی از روحانیون آلت دست سیاست و حکومت می شوند، اظهار نارضایتی می کند و آن را موجب بدبینی مردم نسبت به دستگاه روحانیت می داند: «بزرگ ترین اعتراض مردم وقتی پیدا می شود که ببینند روحانیت و مرجعیت دانسته یا نادانسته خدای ناکرده آلت دست سیاستها یا حکومتهای عامل آنها و به طور کلی، دستگاه های جور و فساد شده است، هیات حاکمه فاسد، از دیانت ما به سود خود تایید و تقویت بگیرد یا به او دستور بدهد.»⁴³

فقدان تقسیم کار در حوزه و به مرجعیت رسیدن علما در سنین پیری و از کارافتادگی نیز از سوی مهندس بازرگان مورد نقد واقع می شود. وی اصرار دارد که علما می توانند با تقسیم کار، در سنین جوانی و در حالی که دارای تواناییهای مختلف هستند، به مرجعیت برسند. همچنین، از نظر مهندس بازرگان، متمرکز شدن بر فقه و فروع مذهبی و بی توجهی به اصول و عقاید نیز نارساییهای مختلفی را بر حوزه تحمیل می کند. از نظر وی، در شرایط فعلی آثار فکری و اجتماعی ای که دیدگاه اسلام را بر طبق ضروریات جدید تبیین کند، از آثار فقهی اهمیت بیشتری دارد. درحقیقت، مساله ای که ایشان مطرح می کند، یادآور همان اختلاف بر سر تدریس فلسفه از سوی علامه طباطبایی در حوزه علمیه قم است که مخالفت عده زیادی از جمله مرحوم بروجردی را به دنبال داشت. در حالی که از نگاه اصلاح طلبان حوزه، مسایل فکری و فلسفی از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار بود.

مساله دیگری که مهندس بازرگان به شدت بر آن اهتمام می ورزد، اقدامات اجتماعی مراجع است که موجب حضور بیشتر آنان در اجتماع مسلمانان می شود و از انزوا و ذهنی گرایی در میان آنان ممانعت به عمل می آورد. به هر حال، این گونه دیدگاه های اصلاحی اعم از درون حوزوی و برون حوزوی تاثیر عمیقی بر حوزه های علمیه داشت و موجب تحول گسترده ای در آنها گردید. علما که به طور سنتی به انتقاداتی که از بیرون حوزه نسبت به آنها وارد می شود، واکنش شدید نشان می دهند، این بار هم واکنشهای شدید نسبت به برخی از این دیدگاه های برون حوزوی، به ویژه دیدگاه های دکتر شریعتی، نشان دادند؛ ولی این نظرات اصلاحی، بی تاثیر نبودند و آثار خود را در شوون مختلف حوزه اعم از فکری، سیاسی و اجتماعی باقی گذاشتند و حوزه را وارد فضای سیاسی دهه 40 کردند که به طور کامل با فضای فکری و سیاسی دهه 30 متفاوت بود.

پی نوشت ها :

1. علی دوانی، زندگی آیت الله العظمی بروجردی، نشر مطهر، چاپ دوم، صص 131 142 و همان، صص 312 313.
2. رک: غلامرضا کرباسچی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1385، فصل پنجم.
3. همان، ص 209، همچنین رک: علی دوانی، پیشین.
4. رحیم روحبخش، میراث آیت الله بروجردی، فصلنامه گفت وگو، شماره 32، ص 18.
- 5 و 6 همان، ص 19.
7. همان، ص 172.
8. بعثت، به کوشش هادی خسروشاهی، انتشارات کلبه شروق، ص 81.
9. مرتضی مطهری، سازمان روحانیت، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، جمعی از دانشمندان، 1341، صص 151 152.
10. بعثت، پیشین، ص 162.
11. مرتضی مطهری، پیشین، ص 150.
12. مرتضی مطهری، پیشین، ص 161.
13. همان، ص 164.
14. همان، صص 166 167.
15. همان، ص 172.
16. همان، ص 176.
17. سید محمد بهشتی، روحانیت در اسلام و در میان مسلمین، بحثی درباره روحانیت و مرجعیت، ص 139.
18. همان، ص 138.
19. همان، ص 32.
20. مرتضی مطهری، پیشین، ص 176.
21. مرتضی مطهری، پیشین، ص 176.

22. قیام 15 خرداد به روایت اسناد ساواک، ج 1، زمینه ها، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1378، صص 66. 70.
23. رک: علی دوانی، زندگی آیت الله بروجردی، صص 300. 320.
24. همان، ص 323.
25. بعثت، ص 97.
26. همان، ص 98.
27. غلامرضا کرباسچی، مکتب تشیع، ص 189.
28. رسول جعفریان، نهضت‌های سیاسی مذهبی در ایران از دهه 1320 تا 57، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1381، ص 60.
29. پیام حوزه، مصاحبه با هاشمی رفسنجانی، ش 26، بهار 1379، ص 16.
30. رک: سعید حجاریان، بررسی نظریه های رهبری انقلابی با تکیه بر رهبری امام خمینی، پژوهش نامه متین، شماره اول، زمستان 77.
31. رسول جعفریان، پیشین، ص 51.
32. غلامرضا کرباسچی، پیشین، ص 231 (نخستین شماره مجله مکتب تشیع).
33. غلامرضا کرباسچی، همان، ص 240.
34. سیدهادی خسروشاهی، بعثت، ص 35.
35. او به تنهایی یک راحت بود، دفتر نخست، صص 450. 451.
36. غلامرضا کرباسچی، مکتب تشیع، ص 241.
37. سیدهادی خسروشاهی، بعثت، ص 35.
38. رک: مجله نور علم، ش 4، خرداد 1363.
39. غلامرضا کرباسچی، پیشین، ص 212.
40. همان، ص 218.
41. همان، ص 215.
42. مرتضی محمدی، مرجعیت در روحانیت، ص 162.
43. رک: مرتضی مطهری، پیوند خطابه با اسلام.
44. رک: علی حجتی کرمانی، در غلامرضا کرباسچی، پیشین، ص 21.
45. امام خمینی، حکومت اسلامی، ص 172.
46. مهدی بازرگان، انتظارات مردم از مراجع، در مرجعیت و روحانیت، ص 92.